

## مهمترین عناصر معنایی شعر احمد مطر

دکتر حامد صدقی

(دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت معلم تهران)

مرتضی قدیمی

(کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی)

### چکیده

احمد مطر شاعر معاصر عراقی یکی از نوادر روزگار است که شعرش را نه در طلب اهداف تافه دنیا بلکه در راه اهداف والای انسانی، و نه در مدح و ستایش حکام که در هجو آنها به خدمت گرفته است. شعر وی که بسیار آهنگین و دارای صبغه سیاسی است، از طرفی تصویری است واقعی از زندگی و اعتقادات او و از طرفی دیگر تصویری است طنزآمیز و بزرگ‌نمایی شده از مشکلات کشورهای عربی. چهار عنصر اساسی در معنای شعری این شاعر جسور عراقی خودنمایی می‌کند، که عبارت‌اند از: بی‌پروایی و بلندپروازی شاعر، متمگری و تکبر حکام، بدبختی و ستم‌پذیری مردم و سرانجام پلیدی و سسجی جاسوسان. احمد مطر علت تمامی مصیبت‌های کشورهای عربی را در حکومت حاکمان ستمگر آنها جستجو می‌کند. وی با مشاهده ظلم و ستم این حکام که به نظری حکومت‌شان نه پایه و اساس شرعی دارد و نه قانونی و هم‌چنین با دیدن ظلم‌پذیری و عقب‌ماندگی مردم این کشورها که در اثر بی‌سوادی و عدم‌آشنایی با حقوقشان بر آنها عارض شده است، سعی دارد در شعرش آینه‌ای تمام‌نما و تصویری کاملاً گویا از چهره آنها ارائه دهد تا شاید از طرفی حاکمان با دیدن سیمای واقعی خود در آن، دست از ظلم و جور برداشته و از طرفی دیگر مردم خفت و خواری را رها کرده، بر ضد حکام ستمگرشان دست به اقدام عملی زده و به ظلم و ستم آنها پایان دهند.

کلیدواژه‌ها احمد مطر، مردم ستم‌پذیر، حکام ستمگر، جاسوس، غم و اندوه.

### مقدمه

در بین شاعران پارسی و تازی زبان کمتر شاعری را می‌توان یافت که در مدح و ستایش حاکمان، درباریان و صاحبان قدرت به مدیحه‌سرایی نپرداخته باشد. شاعران بزرگی چون رودکی، انوری، عنصری، متنبی، ابو تمام، احمد شوقی و... تنها، نمونه‌هایی از این مدیحه‌سرایان هستند. البته شاعران عرب در مقایسه با شاعران پارسی‌زبان، هم بیشتر مدیحه‌سرایی کرده و هم مدیحه‌سرایان ماهرتری بوده‌اند. این امر نیز شاید علاوه بر انعطاف‌پذیری زبان عربی و عاطفی‌تر بودن عرب‌ها نسبت به پارسی‌زبانان به زیستگاه گرم و خشک و اکثراً بی‌آب و علف عرب برگردد که زندگی در آن بدون ارتباط با دربار حاکمان برای شعرا بسیار دشوار بوده‌است. البته چه در زبان پارسی و چه تازی، شاعرانی بوده‌اند که هیچ‌گاه به مدح حکام نپرداخته و به قول ناصرخسرو و متاع شعری ارزشمندشان را در پای خوکان نریخته‌اند:

من آنم که در پای خوکان نریزم      مر این قیمتی در لفظ دری را

(ناصرخسرو، ۱۳۵۳، جلد اول، ص ۱۴۳)

ولی این شاعران انگشت شمارند. نکته جالب توجه اینجاست که هرچه تعداد شاعران مدیحه‌سرا زیاد بوده، به همان میزان نیز تعداد شاعرانی که جرأت هجو حکام را داشته باشند، اندک است.

اما همیشه در طول تاریخ نوابغی بوده و هستند که خلاف جهت حرکت آب شنا کرده و توانسته‌اند همه قوانین و معادلات را بر هم زنند. یکی از این نابغه‌ها که نه تنها، یک کلمه در مدح حاکمان و صاحبان قدرت نسروده، بلکه قسمت اعظم اشعارش را وقف هجو آنها نموده، شاعر معاصر عراقی، احمد مطر است که در این مقاله، با وجود کمبود منابع در باره زندگی و آثارش - البته به دلایل سیاسی و نه کم‌اهمیتی احمد مطر و شعرش - قصد داریم نگاهی اجمالی بر زندگی، سبک، منابع شعری و مهمترین عناصر شعری وی داشته باشیم تا از خلال آن ببینیم که چگونه این شاعر جسور و بی‌باک و این مصلح اجتماعی با مناعت طبع و جسارتی که دارد از طرفی سیمای حکام ظالم و جاسوسان

پلید آنها و از طرفی دیگر چهره مردم ستمدیده و ظلم‌پذیر را به تصویر کشیده است، و نه تنها شعرش را در راه اهداف ناچیز دنیایی چون امرار معاش قرار نداده بلکه از آن چوبه‌داری برای خود و صدایی رسا برای رسوا کردن حاکمان جبار و ظالم، ساخته تا از این رهگذر، روشنگر راه تاریک و مخوف امت ستمدیده‌اش باشد:

إِنَّ الْمُلُوكَ بِلَاءٌ حَيْثُمَا خَلَوْا      فَلَإِنَّ لَكَ فِى أَعْيُنِهِمْ ظُلْمٌ  
 مَاذَا تُؤْمَلُ مِنْ قَوْمٍ إِذَا غَضِبُوا      جَارُوا عَلَيْكَ وَإِنْ أَرْضَيْتَهُمْ مَلَّوْا  
 فَاسْتَعْنِ بِاللَّهِ عَنِ أَعْيُنِهِمْ أَبَدًا      إِنَّ الْوَقُوفَ عَلَى أَعْيُنِهِمْ ذُلٌّ

(العالم، شماره ۱۸۵، ص ۵۳)

### زندگی، سبک و منابع شعرى احمد مطر

از زندگی احمد حسن مطر، شاعر شجاع، متهور و جسور عراقى معاصر اطلاعات چندانی در دسترس نیست چرا که وی اعتقادی به وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی سرسپرده نداشت، و آنها را به جای «قنوات الحوار» «قنوات الخوار» می‌نامید - و رابطه چندان خوبی با آنها نداشت. حتی اشعار مشهورش با عنوان «الافتات» نیز از منابع غیر رسمی به دست مخاطبانش می‌رسید. اما چنان‌که خود او در بعضی از مصاحبه‌ها و منابع اینترنتی اشاره کرده است، در یکی از روستاهای بصره به نام «التنومه» و در خانواده‌ای فقیر و پرجمعیت به دنیا آمده است، از همان دوران کودکی شخصیتش با فقر و محرومیت و غم و اندوه آمیخته شده، در نتیجه برای فرار از این واقعیات تلخ به دنیای کتاب روی می‌آورد. (احمد غنیم، ۱۹۹۸م، ص ۴۱)

او در سن چهارده سالگی به سرودن شعر می‌پردازد که قصاید اولیه‌ی وی از همان موضوعات و مضامین قدیمی و سنتی یعنی غزل و اوصاف عاشقانه و اشک و فراق و... فراتر نمی‌رود. اما کم‌کم از طریق ارتباطاتی که با مردم داشته و از طریق شب‌های شعری که در آنها شرکت می‌کرده است با ظلم و ستمی که از طرف حکام جبار بر مردم مظلوم و ستمدیده وارد می‌شود، آشنا شده و نمی‌تواند در غم و اندوه مردم شریک نشده و به قول خودش در مجلس عزای لباس عروسی بر تن کند. (العالم، شماره ۱۸۵، ص ۵۳)

بنابراین از مضامین عاشقانه دست می‌کشد و شعرش را از سراینده‌های عشق‌بازی و

خیال‌پردازی عشاق به دخمه‌های تنگ و تاریک زندان و واقعیت‌های زندگی کشاننده و از آن در راه اهداف انسانی چون بیان درد و رنج و غم و اندوه مردم و ظلم و ستم حاکمان استفاده می‌کند. این همان امری است که باعث می‌شود احمد مطر از طرف حکومت وقت عراق تحت تعقیب قرار گیرد و در نتیجه با تمسک به آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (قرآن کریم، نساء، ۹۷) به کویت رفته و از آنجا نیز به بریتانیا بگریزد.

احمد مطر که هم‌اکنون در لندن زندگی می‌کند، از نظر اعتقادی مسلمان شیعی است، و به مسلمان بودنش عشق می‌ورزد، اما این امر باعث نشده که وی خودش را در دایره اسلام محصور کند، بلکه پیوسته انسانیت را همزه وصل بین خود و هموعانش می‌داند. خود وی درباره زندگیش می‌گوید: «انسانی به دنیا آمد، زندگی کرد و مرد.» این خلاصه داستان زندگی هر کسی می‌تواند باشد. اما داستان زندگی من چیز دیگری است: «انسانی به دنیا آمد، هرگز زندگی نکرد و با این وجود خواهد مرد» (مربع‌الشاعر [www.alsakher.com](http://www.alsakher.com))

سبک شعری احمد مطر ساده و فشرده است به گونه‌ای که می‌توان آن را «کاریکاتور رسم شعری» نامید، و آن را شکل کامل شده‌ای از سبک «نزار قبانی» دانسته‌اند که با بلاغت قدیم عرب و اصل «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ» نیز مطابقت دارد. سبکی که به تعبیری ملموس، برای خواننده ایرانی، شکل نیمایی دارد بدین معنی که احمد مطر قید متساوی المصراع بودن را در شعر [ش] به رسمیت نمی‌شناسد، اما جانب وزن‌های عروضی و همچنین استفاده به جا از وزن و قافیه را سخت نگاه می‌دارد. ... برداشت من از آزادی در شعر آزاد، آزادی برای کاستن بعضی از افاعیل عروضی است، آنجا که این افاعیل به گونه حشو، دست و پا گیر می‌شوند همچنین آزادی برای افزودن بعضی از افاعیل و خارج شدن از حیطة افاعیل مساوی، آنجایی که احساس کنم شعری بدون این افاعیل اضافی، دچار کمبود و اختلال خواهد شد. (حسن حسینی و موسی بیدج، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸، ۱۵۹)

شعر احمد مطر که اکثراً بافت داستانی دارد و شاعر در آن به موقع از صنایع بدیعی چون جناس، ایهام، تشخیص، تلمیح و... نیز استفاده می‌کند، شعری بسیار آهنگین بوده و

آمیخته‌ای است از سخریه گزنده و غم و اندوه که تصویری طنزآمیز و گریه‌آور در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. شایان ذکر است که همین استفاده به موقع از صنایع بدیعی است که سبک وی را از نزار قبانی ممتاز می‌سازد. البته از نظر مضامین شعری نیز این دو شاعر در نقطه مقابل یکدیگر قرار دارند. قرآن نیز چه در سبک و چه در مضمون شعر احمد مطر دارای تأثیر بسزایی است که خود وی در این زمینه می‌گوید: حمایت از مظلوم که مهمترین هدف شعری من است از برکات قرآن در قلم می‌باشد. (موقع الساخر

www.alsakher.com

به نظر می‌رسد مسائلی چون آشنایی احمد مطر با نمایشنامه‌نویسی، روزنامه‌نگاری، کاریکاتور و نگارش داستان کوتاه که وی قسمتی از سال‌های اولیه عمرش را به آنها مصروف داشته، به همراه مطالعه دواوین شعری مثل حسن بن حبیب نیشابوری، متنبی، معری، ابو تمام، ابو فراس حمدانی، ادونیس، بیاتی، سیاب، دنقل و... در شکل‌گیری شعر او که به قول شاکر ناپلسی «میزان الحرارة» فضای سیاسی کشورهای عربی به‌شمار می‌آید، مؤثر بوده‌اند (احمد غنیم، ۱۹۹۸ م، ص ۴۶ و ۴۷) خود وی در مصاحبه‌ای در این زمینه، به تأثیرپذیری شعرش از کاریکاتور و نوشتن داستان کوتاه که قبلاً بدان اشتغال داشته است، اشاره می‌کند. (العالم، شماره ۱۸۵، ص ۵۳) اما سرچشمه اصلی و جوشان شعر احمد مطر طبع پویا و سرشار وی و همان واقعیاتی است که هر لحظه با آنها زندگی می‌کند، واقعیاتی از قبیل حاکمان ظالم، مردم مظلوم و ظلم‌پذیر، جاسوسان سمج حکومت که از رگ گردن به انسان نزدیک‌ترند، جلادان بی‌رحم، زندان، بازداشتگاه، آزادی سرکوب شده، تبعیض، دروغ رعب و وحشت، جهل و عقب‌ماندگی، درد و رنج، غم و اندوه، ظلم و ستم و... که او با مشاهده این واقعیات نمی‌تواند سکوت کرده و دم برنیورد:

أنا شاعرٌ حرٌّ أعاني

مِنْ حرقِهِ الأَباءِ اقتبَسَ المعاني

و مدادُ أشعاري تقاطيرٌ

مِنْ دُموعِ الأمهاتِ

فَمَتَى سَتَوْحَى بِالهُوَيِ شَفَهَ الهوانِ

و متى ستطلعُ وردةُ الآمالِ

فی تلك الدَّوَابِّ؟ (العالم، شماره ۲۴۹، ص ۵۲)

آری مشاهده‌ی این آلام است که احمد مطر را به زبان می‌آورد:

أنا لا أكتبُ الأشعارَ

فالأشعارُ تكتبني

أريدُ الصَّمْتَ نحي أحيا

و لكن الأذى الفناء ينطقني (مطر، ۲۰۰۱، ص ۳۹)

احمد مطر شعر را غلیانی از هیجانانگیز، احساسات و عواطف درونی می‌داند و از آن

برای دفاع از اعتقاداتش استفاده می‌کند:

... إنما أكتبُ أشعاري.. دفاعاً

عن ضميري. (همان، ص ۲۴۶)

وی در سرودن شعر هیچ‌گاه از دایره طبع خارج نمی‌شود و به همین خاطر در لافتات او هیچ خبری از گل و بلبل و اوصاف عاشقانه نیست. «شاعر در جواب نقاد و کسانی که در کمتر سرودن و یا سرودن غزل و اشعار عاشقانه بر وی خرده می‌گیرند، می‌گوید: «اگر مرا به ستونی بیندند و زیر پایم آتش بیافروزند اولین کارم این است که فریاد برآورم و کمک بخواهم و یا در حد توانم برای خاموش کردن آتش تلاش نمایم، گمان ندارم در چنین وضعیتی کسی از من توقع نغمات عاشقانه و خواندن از لیلی را داشته باشد. من از امتی هستم که به ستونی بسته شده و زیر پایش آتش زبانه می‌کشد، من شرم دارم که در این بحبوحه دهان بگشایم و بخوانم که: بهار است و هوا عالی است! اما اگر واقعاً همین‌طور باشد، از ترنم این ترانه ابایی ندارم» سپس در دفاع از خود قصیده «أعرف الحب... ولكن» را می‌سراید» (حسینی و بیدج، ۱۳۸۰، ص ۱۷۴)

### ۱. بی‌پروایی و بلندپروازی شاعر

اولین عنصر معنایی موجود در شعر احمد مطر، بزرگ‌منشی شخصیت، بلندپروازی وی است. از خلال مطالعه اشعار احمد مطر، وی را شاعری صادق، صریح، جسور، انقلابی و بلندپرواز می‌یابیم که از سرودن شعر در جهت رسیدن به اهداف والای انسانی استفاده

کرده و در این راه به خاطر کرامت نفسی که دارد هیچ‌گاه زبانش را به مدح و ستایش دیگران به ویژه حکام، آلوده نمی‌کند. احمد مطر معتقد است که شاعر نمی‌تواند پاسبان حکومت باشد اما می‌تواند ابر باران‌زایی باشد که تشنگان را از هر رنگ، نژاد و مذهبی سیراب کند. وی خودش را پرنده‌ای می‌داند که آسمان شعر را به تسخیر درآورده است و در این فضای گسترده کسی جلودارش نیست:

انا عصفورٌ.. و شائِرٌ

ان أُغثی و أُطیَّر.

مَنْ تُزَيِّ يَحْبِسُ قَتْلِي

و فضاء اللّٰحِنِ أَقلامِي

و أوراقي الأثيْرُ؟! (مطر، ۲۰۰۱ م، ص ۲۰۴)

احمد مطر دربارهٔ ارتباط شاعران با دربار حکام می‌گوید: «شاعری که خود را والاترین قدرت‌ها نداند و بر این اساس با دیگران تعامل نکند بهتر است به هر کاری پردازد جز سرودن شعر» (العالم، شمارهٔ ۱۸۵، ص ۵۳) وی در این زمینه می‌افزاید: «متأسفانه اکثر شعرای عرب - یا به اجبار یا به دلخواه - تمایل شدید و مبالغه‌آمیزی به قدرت‌های حاکم نشان می‌دهند اما اقلیتی هم هستند که شاید از تعداد انگشت‌ان دست تجاوز نکنند که برعکس دیگران رفتار می‌کنند و بر این عقیده‌اند که در برخورد با حاکم، این حاکم است که باید در برابر آنها سر خم کند و من یکی از این اقلیت هستم» (حسینی و بیدج، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶)

مطر سرودن را وظیفهٔ الهی خویش می‌داند و معتقد است که شاعر، فرمانده از جان گذشته‌ای است که برای امت خویش شاهد و شهید است، نه مطربی که شغلش تسلی مزاج سلاطین باده‌گسار باشد. در همین راستاست که او با فریادی پر از خشم و نفرت، تنفرش را نسبت به شعر شاعران بی‌درد اعلام می‌کند و لعنت می‌فرستد به شاعرانی که گیسوی یار را می‌بینند و طناب دار را نه: (همان، ص ۱۷۴)

كَفَرْتُ بِالْأَقْلَامِ وَ الدَّقَاتِرِ...

كَفَرْتُ بِالشَّعْرِ الَّذِي

لَا يوقِفُ الظُّلْمَ وَ لَا يُحرِّكُ الضَّمائرِ...

لَعْنَتْ كُلَّ شَاعِرٍ  
يُغَازِلُ الشَّفَاءَ وَ الْأَثْدَاءَ وَ الصَّفَائِرَ  
فِي زَمَنِ الْكِلَابِ وَ الْمُخَافِرِ  
وَ لَا يَرَى فَوْهَةً بِنَدَقِيَّةٍ  
حِينَ يَرَى الشَّفَاءَ مُسْتَجِيرَةً!  
وَ لَا يَرَى رُمَانَةً نَائِفَةً  
حِينَ يَرَى الْأَثْدَاءَ مُسْتَدِيرَةً!  
وَ لَا يَرَى مِشَقَّةً

حِينَ يَرَى الصُّفِيرَةَ! (مطر، ۲۰۰۱ م، ص ۷۴)

وی در پاسخ یکی از خبرنگاران عرب که از او می پرسد: «تو رزمنده ای یا شهید زنده؟» می گوید: «رزمنده ای هستم با چندین تن افکار منفجره در اعماق وجودم که هر روز خود را با این افکار به کاخ های ستمگران می گویم تا خودم و آنها را یک جا منفجر کنم ولی روزی که بی فایده بودن این عمل برایم به اثبات برسد شاید از تکرارش خسته شده و آخرین شعرم را با یک کامیون مواد منفجره بسرایم» (الوطن العربی، شماره ۴۳۱، ص ۵۴)

از مظاهر بزرگ منشی، بلندپروازی و مناعت طبع احمد مطر در شعرش می توان به این نکته اشاره کرد که او قدرتش را بالاترین قدرت ها و خودش را نیز «سلطان السلاطین» می داند که قلمرو حکومتش آسمان ها و زمین است و دیگر سلاطین در برابر عظمت او خادمانی بیش نیستند:

قَلَمِي رَأْيُهُ حُكْمِي  
وَ بِلَادِي وَرَقَةٌ

وَ جَمَاهِيرِي مَلَائِيْنُ الْحُرُوفِ الْمَارِقَةِ  
وَ حُدُودِي مُطْلَقَةٌ.

هَا أَنَا أَسْتَنْشِقُ الْكُوْنَ،

لَيْسَتْ الْأَرْضُ تَعْلَا

وَ السَّمَاوَاتُ قَمِيصًا

وَ وَضَعْتُ الشَّمْسَ فِي عُرْوَةِ ثَوْبِي



زَنْبِقَةٌ!

أنا سلطانُ السُّلاطينِ

و أنتم خدَمٌ للخدَمِ

فاطَلِّبُوا مِن قَدَمِي الصَّفْحَ

و بوسُوا قَدَمِي

يا سلاطينَ البلادِ الضَّيِّقَةَ! (مطر، ۲۰۰۱، ص ۲۱۴)

احمد مطر نه تنها قدرت شاعران را برترین قدرت‌ها می‌داند بلکه در بین آنها نیز خود

را بالاترین شاعر می‌داند:

يُوقِدُ غَيْرِي شَمْعَهُ لِيُنطِقَ الأشعارَ نيراناً.

لكئني.. أشعِلُ بُرْكاناً!

و يستدِرُّ دَمْعَهُ لِيُغْرِقَ الأشعارَ أحزاناً

لكئني.. أذرفُ طوفاناً!

شأن..

غيري شاعرٌ ينظُمُ أبياتاً

و لكئني أنا.. أنظُمُ أوطاناً!...

للشعراءِ كلِّهم

شيطانٌ شعيرٌ واجدٌ

ولي بمفردِي أنا.. عشرونَ شيطاناً! (عسان، ص ۲۷۶)

## ۲. پلییدی و سمجی جاسوسان

دومین عنصری که احمد مطر در اشعارش دائماً با آن درگیر است و از دست آن به امان آمده است، جاسوسان خبیث و پلییدی می‌باشند. این جاسوسان یا به قول خود احمد مطر «مخبران» همیشه و در همه جا همراه وی هستند و او را به ستوه آورده‌اند. مخبران سمج و پلییدی حکومت که از رگ کردن به مردم نزدیک‌ترند چه در خواب و چه در بیداری مثل سایه به دنبال آنها هستند و تحت هیچ شرایطی آنها را رها نمی‌کنند. این مخبران حتی در گوشت، پوست، خون و فکر مردم نیز نفوذ کرده‌اند:

مُخَبِّرٌ يَسْكُنُ جَنَبِي  
 مُخَبِّرٌ يَلْهَوُ بِجَنَابِي  
 مُخَبِّرٌ يَنْفَخُصُّ عَقْلِي  
 مُخَبِّرٌ يَنْبُشُّ قَلْبِي  
 مُخَبِّرٌ يَدْرُسُ جِلْدِي  
 مُخَبِّرٌ يَقْرَأُ نُوبِي  
 مُخَبِّرٌ يَزْرَعُ خَوْفِي  
 مُخَبِّرٌ يَحْصِدُ رُعبِي  
 مُخَبِّرٌ يَرْفَعُ بَصْمَاتِ يَقِينِي  
 مُخَبِّرٌ يَبْحَثُ فِي عِينَاتِ رَبِّي  
 مُخَبِّرٌ خَارِجٌ أَكْلِي  
 مُخَبِّرٌ دَاخِلٌ شُرْبِي  
 مُخَبِّرٌ يَرُصِدُ بَيْتِي  
 مُخَبِّرٌ يَكْنُسُ دَرْبِي  
 مُخَبِّرٌ فِي مُخَبِّرٍ  
 مِنْ مُشْعِي حَتَّى مُضَبِّي!  
 مُخْلِصاً أَدْعُوكَ رَبِّي  
 لَا تَعْدُبْهُمْ بِذُنُوبِي  
 فَإِذَا أَهْلَكْتَهُمْ

كَيْفَ سَأَحْيَا.. دُونَ شَعْبِي؟! (همان، ص ۳۹۲)

تعداد بسیار زیاد و شهرت فراوان این مخبران در کشورهای اسلامی و به ویژه کشورهای عربی باعث می شود که احمد مطر به هنگام گم کردن «خانه دوست» جز از طریق آنها نتواند آن را پیدا کند:

تَهْتُّ عَنِ بَيْتِ صَدِيقِي  
 فَسَأَلْتُ الْعَابِرِينَ.  
 قَبِلَ لِي: إِمِشْ يَسَاراً

سَتَرَى خَلْفَكَ بَعْضَ الْمُخْبِرِينَ  
 حُدَّ لَدَى أَوْلِهِمْ  
 سَوْفَ تُلَاقِي مُخْبِرًا  
 يَعْمَلُ فِي نَصَبٍ كَمِينٍ  
 إِتَّجَهْ لِلْمُخْبِرِ الْبَادِي أَمَامَ الْمُخْبِرِ الْكَامِينِ  
 وَ احْسَبْ سَبْعَةً.. ثُمَّ تَوَقَّفْ  
 تَجِدِ الْبَيْتَ وَرَاءَ الْمُخْبِرِ الثَّامِنِ  
 فِي أَقْصَى الْيَمِينِ!  
 حَفِظَ اللَّهُ أَمِيرَ الْمُخْبِرِينَ  
 فَلَقَدْ أَتَّخَمَ بِالْأَمْنِ بِلَادَ الْمُسْلِمِينَ  
 أَيُّهَا النَّاسُ اطْمَئِنُّوا  
 هَذِهِ أَبْوَابُكُمْ مَحْرُوسَةٌ فِي كُلِّ حِينٍ  
 فَادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ.. آمِينَ! (همان، ص ۵۲)

### ۳. ستمگری و تکبر حکام

سومین عنصر اصلی موجود در معانی شعر احمد مطر که مهمترین عنصر شعر وی را تشکیل می دهد حکام جبار و ستمگرند. سیمای حکام ظالم کشورهای اسلامی و به ویژه کشورهای عربی در آینه شعری احمد مطر بسیار دیدنی است. بیان ظلم و ستم حکام در راستای حمایت از مظلومین که مهمترین اندیشه شعری وی می باشد، در شعرش با شجاعتی مثال زدنی و به شکلی بسیار زیبا و طنزآمیز به تصویر کشیده شده است. این حاکمان از دیدگاه احمد مطر گاه چون گرگ های گرسنه ای هستند که به جان مردم بی پناه و بیت المال متعلق به آنها افتاده اند و جز گرسنگی و بدبختی چیزی برایشان باقی نگذاشته اند:

الْأَسَى آيِسٌ لِمَا تَلَقَّاهُ.. وَ الْحَزَنُ حَزِينٌ!  
 تُزْرَعُ الْأَرْضُ.. وَ تُغْفَوُ جَائِعِينَ.  
 نُحْمِلُ الْمَاءَ.. وَ نَمْشِي ظَامِئِينَ!  
 نُخْرِجُهُ النَّفْطَ.. وَ لَا دَفْعَ وَ لَا ضَوْءَ لَنَا

إلا شرارات الأمانى و مصابيح اليقين!  
 و أمير المؤمنين  
 منصف في قسمة المال  
 فبصفت لجواريه.. و نصف لذويه الجائرين:  
 و ابنته - و هو جنين -  
 يتقاضى راتباً.. أكبر من راتب أهلى أجمعين  
 فى مدى عشر سنين!  
 رثنا.. هل نحن من ماء مهين  
 و ابنته من «بيسى كولا»؟! رثنا.. هل نحن من وحل و طين  
 و ابنته من «أسبرين»؟!  
 رثنا.. فى أى دين  
 تملك التطفة فى البنك رصداً.. و ألوف الكادحين  
 يستدينون بصرف الذائنين؟  
 أى دين  
 يجعل الحق لبيت واحد... فى بيت مال المسلمين  
 و لباقي المسلمين.. صدقات المحسنين؟  
 رب هل من أجل عشرين لقيطاً و لواطياً  
 خلقت العالمين؟  
 إن يكن هذا... قيا رب لماذا.. لم تكرم قوم لوط؟  
 و لماذا لم تعلمنا السقوط؟  
 و لماذا لم نجىء من بين أفخاذ اللواتي..  
 مثل أولاد الذين...؟! (مطر، ۱۹۹۲ م، ج ۲، ص ۸۴)

گاه به دزدانی می مانند که هر لحظه از بیداری و هوشیاری مردم و مطالبه حقوق از دست  
 رفته شان به خود می لرزند:

إثنان فى أوطاننا  
 يرتجفان خيفة... من بقطة النائم:

اللُّصُّ وَالْحَاكِمُ! هَمَان، ص ۱۰

و گاه حیوانات درنده‌ای هستند که بویی از انسانیت نبرده‌اند و گاهی دیگر نیز چون قصابان بی‌رحمی هستند که به جان مردم گوسفند صفت و ترسو افتاده‌اند و نه برایشان دینی باقی گذاشته‌اند و نه دنیایی:

لِمَنْ نُشْكُو مَا سَيْنَا؟

وَ مَنْ يُصْغِي لِشُكْوَانَا.. وَ يَجْدِينَا؟

أَشْكُو مَوْتَنَا ذُلًّا لِوَالِدِنَا؟

وَ هَلْ مَوْتُ سَيَحْيِينَا؟

قَطِيعٌ نَحْنُ... وَ الْجَزَائِرُ رَاعِينَا

وَ مَنْفِيُونَ... نَمْشِي فِي أَرْضِينَا

وَ نَحْمِلُ نَعْسَنَا قَسْرًا.. بِأَيْدِينَا

وَ نُعْرِبُهُ عَنِ تَعَاذِينَا... لَنَا... فِينَا!

قَوْلِينَا - أَدَامَ اللَّهُ وَ الْيَنَّا -

رَأْنَا أُمَّةً وَ سَطًا.. فَمَا أَبْقَى لَنَا دُنْيَا

.. وَ لَا أَبْقَى لَنَا دِينًا!! (مطر، ۱۹۸۴ م، جلد اول، ص ۱۳۲)

جرم و جنایت، سنگدلی و قساوت و ظلم و ستم این حکام از دیدگاه احمد مطر به حدی رسیده است که هیچ‌گاه بخشیده نخواهد شد، حتی اگر گناه انسان زناکار و شیطان لعین هم بخشیده شود:

رُبَّمَا الرَّائِي يَتُوبُ.

رُبَّمَا الْمَاءُ يَرُوبُ!

رُبَّمَا يَحْمَلُ زَيْتٌ فِي الثُّقُوبِ!

رُبَّمَا شَمْسُ الضُّحَى.. تَشْرُقُ مِنْ صَوْبِ الْغُرُوبِ!

رُبَّمَا يَبْرَأُ إِبْلِيسُ مِنَ الذَّنْبِ.. فَيَعْفُو عَنْهُ غَفَارَ الذُّنُوبِ!

إِنَّمَا لَا يَبْرَأُ الْحُكَّامُ.. فِي كُلِّ بِلَادِ الْعَرَبِ مِنْ ذَنْبِ الشُّعُوبِ! (مطر، ۱۹۸۷ م، ج ۲، ص ۴۳)

### ۳-۱ فقدان مشروعیت قدرت حاکمان

یکی از مظاهر ستم حاکمان ستمگر فقدان مشروعیت قدرت آنان است، که خود را حاکم

بلامنازع و صاحب جان و مال و خون و ناموس مردم می دانند. این اولین مساله‌ای است که ذهن احمد را به خود مشغول کرده است. سرچشمه قانونی یا شرعی‌ای قدرت این حاکمان از کجاست؟ هرچه می‌اندیشد جوابی جز زور برای این مساله نمی‌یابد:

قُلْتُ لِلْحَاكِمِ: هَلْ أَنْتَ الَّذِي أَنْجَبْتَنَا؟

قَالَ: لَا.. لَسْتُ أَنَا

قُلْتُ: هَلْ صَبَّرَكَ اللَّهُ إِلَهَ فِرْعَوْنَ؟

قَالَ: حَاشَا رَبَّنَا.

قُلْتُ: هَلْ نَحْنُ طَلَبْنَا مِنْكَ أَنْ تَحْكُمَنَا؟

قَالَ: كَلَّا

قُلْتُ: هَلْ كَانَتْ لَنَا عَشْرَةٌ أَوْ طَائِفَةٌ

وَفِيهَا وَطَنٌ مُسْتَعْمَلٌ زَادَ عَلَيَّ حَاجَتَنَا

فَوَهَبْنَا لَكَ هَذَا الْوَطَنَ؟

قَالَ: لَمْ يَحْدِثْ... وَلَا أَحْسَبُ هَذَا مُمْكِنًا.

قُلْتُ: هَلْ أَفْرَضْتَنَا شَيْئًا.. عَلَيَّ أَنْ تَخْسِفَ الْأَرْضُ بِنَا

إِنْ لَمْ نُسَدِّدْ دِينَنَا؟

قَالَ: كَلَّا. قُلْتُ: مَا دُمْتَ، إِذَنْ لَسْتُ إِلَهًا.. أَوْ أَبًا

أَوْ حَاكِمًا مُنْتَخَبًا.. أَوْ مَالِكًا.. أَوْ دَائِنًا

فَلِمَاذَا لَمْ تَزَلْ، يَا ابْنَ الْكُذَاءِ تَرْكِبُنَا؟ (مطر، ۲۰۰۱، ص ۳۱۶)

### ۳-۲ سلب آزادی‌های فردی و ایجاد رعب و وحشت در جامعه

حاکمان کشورهای عربی برای اینکه مردم را همیشه رام نگاه داشته تا مبادا به حقوقشان آگاهی یافته و علیه قدرت غیرقانونی و نامشروع آنها قیام کنند، به شیوه‌های مختلفی مثل گرمسینه نگاه داشتن مردم، بی‌سواد بار آوردن آنها، ایجاد تفرقه در بین آنها، ایجاد رعب و وحشت از طریق گماردن جاسوسان در بین آنها، سلب آزادی بیان، سانسور شدید مطبوعات و کتاب‌ها و... پناه می‌برند و در این راه جز به محکم‌تر کردن پایه‌های قدرت غیرقانونی و غیرشرعی‌شان به چیز دیگری نمی‌اندیشند و هرچه در این راه در مقابل آنها

قرار گیرد، محکوم به فناست. آنها به صرف آمدن عبارت «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» در قرآن، آن را مصادره می‌کنند چرا که معتقدند قرآن با این عبارت مردم را به سرکشی و نافرمانی از حکام دعوت می‌کند: «لَأَنَّهُ يَحَرِّضُ عَلَى الشُّعْبِ». نکته جالب توجه اینجاست که این حکام با همه ظلم و ستمی که بر مردم روا می‌دارند، در ظاهر خود را مدافع حقوق آنها قلمداد کرده و ندای آزادی سر می‌دهند:

زَارَ الرَّئِيسُ الْمُؤْتَمِرَ.. بَعْضَ وِلَايَاتِ الْوَطَنِ.

وَ حِينَ زَارَ حِينًا... قَالَ لَنَا: هَاتُوا شِكَاوَاتِكُمْ بِصِدْقِي فِي الْعَلَنِ

وَ لَا تَخَافُوا أَحَدًا.. فَقَدْ مَضَى ذَاكَ الزَّمَنُ

فَقَالَ صَاحِبِي حَسَنُ

يَا سَيِّدِي... أَيْنَ الرَّغِيفِ وَ اللَّبَنِ؟

وَ أَيْنَ تَأْمِينِ السُّكَنِ؟.. وَ أَيْنَ تَوْفِيرِ الْجِهَنِ؟

وَ أَيْنَ مَنْ يَوْفُرُ الدَّوَاءَ لِلْفَقِيرِ دُونَمَا تَمَنُّ؟

يَا سَيِّدِي... لَمْ تَرِ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا أَبَدًا.

قَالَ الرَّئِيسُ فِي حَزَنٍ

أَحَزَقِي رَبِّي جَسَدِي... أَكُلُّ هَذَا حَاصِلٌ فِي بَلَدِي!!!

شُكْرًا عَلَى صِدْقِكَ فِي تَنْبِيهِنَا يَا وَلَدِي

سَوْفَ تَرَى الْخَيْرَ غَدًا

وَ بَعْدَ عَامٍ زَارْنَا. وَ مَرَّةً ثَانِيَةً قَالَ لَنَا:

هَاتُوا شِكَاوَاتِكُمْ بِصِدْقِي فِي الْعَلَنِ

وَ لَا تَخَافُوا أَحَدًا.. فَقَدْ مَضَى ذَاكَ الزَّمَنُ

لَمْ يَشْتَكِ النَّاسُ! فَكُنْتُ مُعْلِنًا.. أَيْنَ الرَّغِيفِ وَ اللَّبَنِ؟

وَ أَيْنَ تَأْمِينِ السُّكَنِ؟.. وَ أَيْنَ تَوْفِيرِ الْجِهَنِ؟

وَ أَيْنَ مَنْ يَوْفُرُ الدَّوَاءَ لِلْفَقِيرِ دُونَمَا تَمَنُّ؟

مَعْلُومَةٌ يَا سَيِّدِي... وَ أَيْنَ صَاحِبِي حَسَنُ!!! (مطر، ۱۹۸۹، ج ۳، ص ۱۸)

حاکمان ظالم گاه از این هم فراتر رفته و حتی آزادی اندیشه را هم از مردم سلب می‌کنند طوری که آنها حتی حق خواب دیدن هم ندارند و هرگونه تحرکی از جانب آنها و

لو در تاریکی و تنهایی، برنامه‌ریزی جهت براندازی نظام تلقی می‌شود:

عِنْدَ مَا تَذْهَبُ لِلنُّومِ.. تَذَكَّرُ أَنْ تَنَامَ  
كُلَّ صَحْوٍ خَارِجِ النَّوْمِ حَرَامٌ!...  
يَا صَدِيقِي كُلِّ فِعْلٍ فِي الظُّلَامِ  
هُوَ تَخْطِيطٌ لِإِسْقَاطِ النَّظَامِ! (همان. ص ۱۲۴)

### ۳-۳ سرکوب مخالفان به طرق مختلف

از نظر حکام کشورهای عربی تمامی مردم‌شان ذاتاً خائن، اراذل و اویاش و گناهکار بوده و گناه آنها نیز نابخشودنی است. مردم حق هیچ‌گونه اعتراض، انتقاد، صحبت و یا حتی اندیشه ندارند و هر کس پای از گلیمش - که در واقع اصلاً گلیمی هم وجود ندارد - فراتر نهد به تیغ جلاد گرفتار می‌شود. این حاکمان جبار شیوه‌های مختلفی برای سرنگون کردن مخالفان دارند، یکی را به دار می‌کشند و می‌گویند خودکشی کرده است، دیگری را به عمد زیر چرخ‌های ماشین له می‌کنند و می‌گویند در اثر تصادف مرده است، سومی را مسموم می‌کنند و می‌گویند مرگش خواست خدا بوده و چهارمی را نیز زیر شکنجه می‌کشند و در حالی که آثار شکنجه چون خالکوبی در تمام بدنش نمایان است، می‌گویند با سخته قلبی از دنیا رفته است...! دیگر مخالفان نیز به همین منوال هر یک به روشی از سر راه حاکمان برداشته می‌شوند:

أوطأنا قیامةً  
لا تحترى غیر سقر  
و المرء فیها مذنب و ذنبه لا یغتفر  
إذا أحس أو شعر  
یشفق الوالی.. قضاء و قدر  
إذا نظر  
تدهه سیارة القصر.. قضاء و قدر  
إذا شکا  
یوضع فی شرابه سم



.. قِضَاءٌ وَ قَدْرٌ  
لا درِبَ.. كَلَّا وَ زُرُّ  
لَيْسَ مِنَ الْمَوْتِ مَقْرٌ  
يا رَبَّنَا  
لا تَلْمِ الْمَيْتَ فِي أَوْطَانِنَا إِذَا انْتَحَرُ  
فَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَنَا مُؤَمَّمٌ  
حَتَّى الْقِضَاءُ وَ الْقَدْرُ! (مطر، ۲۰۰۱، ص ۵۴)

#### ۳-۴ غارت بیت‌المال

در حالی که بیشتر کشورهای عربی و به ویژه زادگاه احمد مطر از منابع زیرزمینی بسیار غنی‌ای برخوردارند و از مهمترین کشورهای صادرکننده نفت به‌شمار می‌آیند، اما مردم این کشورها با گرسنگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. مساله مذکور به نظر شاعر ما به این خاطر است که چون بعد از تقسیم بیت‌المال در بین اربابان خارجی حکام، فرزندان، خویشاوندان، درباریان، کنیزان و اطرافیان آنها چیز خاصی برای حکام باقی نمی‌ماند در نتیجه به مصادره اموال شخصی مردم می‌پردازند و اموالشان را به بهانه‌های گوناگون به تاراج می‌برند:

تَوَكَّلِ اللَّصُّ لَنَا مَلْحُوظَةً.. فَوْقَ الْخَصِيْبِ  
جاءَ فيها... نَعَنَ اللَّهُ الْأَمِيرُ  
لَمْ يَدَعْ شَيْئاً لَنَا نَسْرِقُهُ.. إِلَّا الشَّخِيْرُ! (مدان، ص ۴۷۷)

احمد مطر با هجو حکام ظالم کشورهای عربی در شعرش، تنها به دنبال کربه نشان دادن چهره آنها نیست بلکه از این طریق می‌خواهد آینه‌ای در مقابلشان قرار دهد تا با دیدن چهره واقعی خود در آن و با دیدن اعمال و رفتار زشت خود، دست از این گونه اعمال برداشته و به راه راست هدایت شوند. در واقع احمد مطر یک مصلح اجتماعی است که از خلال سرودن شعر به دنبال اصلاح جامعه عقب‌مانده خویش است. وی همانند بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران مشکل کشورهای اسلامی و به ویژه عربی را در حکومت‌های آنها می‌بیند که نه پایه و اساس قانونی دارند و نه شرعی. بنابراین بعد از

خاطر نشان کردن مساله فوق و بعد از برشماری مظالم آنها و نشان دادن چهره کربه شان در آینه شعری خود به موعظه کردن آنها پرداخته و حتی به دست و پای شان می افتد و عاجزانه از آنها می خواهد که دست از ظلم و ستم برداشته و مردم را به حال خود رها کنند:

حَسَنًا يَا أَيُّهَا الْحُكَّامُ لَا تَمْتَعْضُوا.  
حَسَنًا.. أَنْتُمْ ضَحَايَانَا.. وَ نَحْنُ الْمُجْرِمُ الْمُفْتَرَضُ!  
حَسَنًا.. هَا قَدْ جَلَسْتُمْ فَوْقَنَا عِشْرِينَ هَامًا  
وَ بَلَعْتُمْ نَفَطَنَا حَتَّى أَنْفَقْتُمْ  
وَ شَرِبْتُمْ دَمَنَا حَتَّى سَكِرْتُمْ  
وَ أَخَذْتُمْ ثَاوَكَم حَتَّى شَبِثْتُمْ  
أَفَمَا أَنْ لَكُمْ أَنْ تَنْهَضُوا؟!...  
أَيُّهَا الْحُكَّامُ بِاللَّهِ عَلَيْكُمْ  
أَقْرَضُوا اللَّهَ يُوَجِّهِ اللَّهُ.. قَرْضًا حَسَنًا  
وَ انْقَرِضُوا!! (مطر، ۱۹۸۹ م، ج ۳، ص ۸۹)

البته احمد مطر در این زمینه راه حل بهتری هم دارد که حاکمان را بدان توصیه می کند:

أَنَا لَوْ كُنْتُ عَرَبِيًّا.. لَخَلَلْتُ الْمُشْكِلَةَ  
وَ أَرَحْتُ الشَّعْبَ مِمَّا أَثْقَلَهُ.  
أَنَا لَوْ كُنْتُ رَئِيسًا عَرَبِيًّا.. لَدَعَوْتُ الرُّؤَسَاءَ.  
وَ لَا لَقِيْتُ خِطَابًا مَوْجِزًا  
عَمَّا يِعَانِي شَعْبُنَا مِنْهُ.. وَ مِنْ بَرِّ الْعَنَاءِ  
وَ لِقَاطِعِ جَمِيعِ الْأَسْئَلَةِ..  
وَ قَرَأْتُ الْبَسْمَلَةَ

وَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَيَّ نَفْسِي قَدَفْتُ الْقُنْبُلَةَ!! (مطر، ۱۹۸۷ م، ج ۲، ص ۱۳۶)

اما مگر این حاکمان ستمگر به نصیحت های احمد مطر گوش فرا می دهند. خود وی در مصاحبه ای می گوید: «آنها به نصائح خدا گوش نکردند. پس آیا به نصیحت های من گوش

می کنند؟!» (العالم، شماره ۱۸۵، ص ۵۲)

#### ۴. بدبختی و ستم‌پذیری مردم

بیچارگی و ستم‌پذیری مردم، چهارمین عنصر معنایی شعر احمد مطر است که موجب شده تا چهره مردم از دیدگاه وی مانند چهره کربه حکام، زشت جلوه کند. مردم کشورهای عربی به نظر وی، گاه چون گله گوسفندند که هیچ اختیاری از خود ندارند و بی‌چون و چرا مطیع چوپانند، و گاه انسان‌های حقیر و مسخ شده‌ای هستند که هیچ احساسی ندارند و تاریکی و روشنی، خوبی و بدی، تلخی و شیرینی و... برایشان یکسان است و گاه نیز در اثر نداشتن بینش سیاسی، به فراموشی سپردن کرامت انسانی، از یاد بردن گذشته غرورانگیز خود و رام بودن در برابر هر ظلم و ستمی به منتهای ذلت رسیده‌اند و به هر ننگ و عاری تن می‌دهند و از انجام هیچ عملی حتی فساد و بی‌شرمی ابایی ندارند. آنها در واقع با تن سپردن به خفت و خواری دیگر احساس حقارت نمی‌کنند، همان‌گونه که مرده احساس درد نمی‌کند:

مَنْ يَهْنُ يَسْهَلُ الْهَوَانَ عَلَيْهِ      مَا لِيْجْرَحَ بِمَيِّتٍ إِيلَامَ

(منشی، شرح عکبری، ج ۲، جزء چهارم، ص ۹۴)

آری مشاهده چنین خفتی است که احمد مطر را به یاد گذشته غرورآفرین و دلاوری‌ها و رشادت‌های نیاکانش که در شعر شاعر بزرگ عرب، صفی‌الدین حلی به تصویر کشیده شده و میادین جنگ با نیزه‌های افراشته و شمشیرهای بران خود بر این دلاوری‌ها صحنه می‌گذارند، می‌اندازد:

سَلِيَ الرِّمَاحُ الْعَوَالِي عَنْ مَعَالِنَا      وَ اسْتَشْهَدِي الْبَيْضُ هَلْ خَابَ الرَّجَا فِينَا  
بَيْضٌ صَنَانِعُنَا، سَوْدٌ وَ قَانِعُنَا      خُضْرٌ مَرَابِعُنَا، حُمْرٌ مَوَاضِينَا

(حلی، ۱۹۹۷ م، ص ۳۲ و ۳۴)

و باعث می‌شود تا از سر درد و اندوه و در کمال ناامیدی و خجالت، خفت و خواری و بی‌شرمی امتش را از سراپرده‌های فحشا جویا شود:

سَلُوا بُيُوتَ الْعَوَالِي عَنْ مَخَازِينَا      وَ اسْتَشْهَدُوا الْغُرَبَ هَلْ خَابَ الرَّجَا فِينَا؟  
سَوْدٌ صَنَانِعُنَا، بَيْضٌ بَيَارِقُنَا      خُضْرٌ مَرَابِعُنَا، حُمْرٌ لَيْالِينَا

(مطر، ۱۹۸۹ م، ج ۳، ص ۹)

احمد مطر معتقد است که حکام ظالم کشورهای عربی از آسمان نازل نشده‌اند بلکه خود

مردم هستند که در اثر ظلم‌پذیری، زمینه را برای پیدایش و ظهور آنان فراهم کرده‌اند. مردمی که احمد مطر در شعرش وصف می‌کند آنقدر خوار و حقیرند که نه تنها هیچ‌گاه در برابر ظلم و ستم قد علم نمی‌کنند، بلکه هرچه بیشتر ظلم و ستم می‌بینند، بیشتر تصاویر حاکمان ظالمشان را بر در و دیوار نصب می‌کنند، و بیشتر بدان‌ها عشق می‌ورزند. به نظر احمد مطر سرچشمه همه بدبختی‌های مردم کشورهای عربی، عدم آشنایی آنها با حقوق‌شان است. آنها در اثر بی‌سوادی، که البته آن هم از طرف حکام بدان‌ها تحمیل شده است، به حقوق‌شان آگاهی ندارند و با ظرفیت وجودی خود آشنا نیستند. نمی‌دانند که خدا آنها را آزاد آفریده است. این مردم برای خودشان هیچ ارزشی قائل نیستند و حکام ظالمشان را از خود بالاتر می‌دانند و در نتیجه برای آنها حق ستمگری و برای خود نیز حق ستم‌پذیری قائل‌اند. احمد مطر با دیدن این همه خفت، خواری و ظلم‌پذیری به دنبال درمانی برای این درد لاعلاج می‌گردد در نتیجه تلاش می‌کند مردم را تحریک کرده تا شاید از خواب غفلت بیدار شوند و علیه ظالمان قیام کنند و آنها را از اریکه‌های قدرتی که آن را با زور به دست آورده‌اند، پایین بکشند. او فریاد برمی‌آورد که ای مسلمانان موریانه‌هایی به تعداد شما در آنی جثه فیلی را می‌خورند پس چرا شما از حکام ظالمتان در هراسید و علیه‌شان قیام نمی‌کنید؟ برخیزید و از آنها نترسید که قدرت آنها جز طبعی تو خالی نیست. احمد مطر از اینکه می‌بیند مردم در خلوت‌شان به حکام اهانت کرده، بر آنها لعنت می‌فرستند، از اوضاع جاری ابراز ناراحتی می‌کنند ولی در اثر ترس هیچ‌گاه از این حد فراتر نرفته و دست به اقدام عملی نمی‌زنند، برآشفته می‌شود و فریاد برمی‌آورد که ای مردم اگر از صبح تا شب و از شب نیز تا صبح حکام ظالمتان را لعنت کنید، تا زمانی که دست به اقدام عملی نزنید، آب از آب تکان نخورده و چیزی عایدتان نمی‌شود:

(السَّلاطِينُ كِلَابٌ)

(السَّلاطِينُ كِلَابٌ)

إِشْتَمُوا مُنْذُ حُلُولِ اللَّيْلِ حَتَّى الْفَجْرِ

لَنْ يَهْتَرَ كُرْسِيٌّ.. وَ لَنْ يَنْهَارَ بَابٌ

(السَّلاطِينُ كِلَابٌ)

عَبَثًا.. إِنَّ الْبَغَايَا لَيْسَ يَخْجَلُنَّ

إِذَا سَمَّيْتُمُوهُمْ «قَحَابٌ»!  
 (السَّلَاطِينُ كِلَابٌ)  
 وَ يَحْكُمُ... كُفُّوا... فَأَنْتُمْ لَا تُهَيِّنُونَ السَّلَاطِينَ بِهَذَا الرَّصْفِ  
 بَلْ أَنْتُمْ تُهَيِّنُونَ الْكِلَابَ!..  
 إِسْمَعُوا قِصَلَ الْخِطَابِ  
 السَّلَاطِينُ ذُمِّي مِنْ وَرَقٍ.. فَوْقَ عُرُوشٍ مِنْ وَرَقٍ  
 تَحْتَهَا النِّفْطُ انْدَلَقُ

بَدَلًا أَنْ تَلْعَنُوهُمْ... أَشْعَلُوا عَوْدَ بُقَابٍ! (مطر، ۱۹۸۹ م، ج ۲، ص ۸۴)

احمد مطر این شاعر جسور عراقی که برای دفاع از ملت مظلومش سلاحی جز شعر ندارد بعد از اینکه می بیند مردم نیز همچون حکام به نصیحت‌های وی گوش فرا نمی دهند و دلیل تر از آنند که علیه آنها قیام کرده و به ظلم و ستمشان پایان بخشند، دست به دعا برداشته و پس از برشماری مظاهر خفت و خواری مردم، از سر درد ندا سر می دهد: خدایا من دیگر به این زنان! امیدی ندارم پس خودت مردی بر آنان بفرست تا مگر وی آنها را از چنگال حکام ظالم برهاند:

فَصَبِّحْنَا بَيْغَاءَ.. قَوْمِنَا مَوْمِيَاءَ  
 ذَكِينَا يَشْمُتُ فِيهِ الْعَبَاءُ  
 وَ وَضَعْنَا... يَضْحَكُ مِنْهُ الْبُكَاءُ!  
 تَسَمَّمَتِ أَنْفُسُنَا... حَتَّى تَسِينَا الْهَوَاءُ  
 وَ امْتَرَجَ الْخِزْيَ بِنَا.. حَتَّى كَرِهْنَا الْخِيَاءَ.  
 يَا أَرْضَنَا... يَا مَهِيْطَ الْأَنْبِيَاءِ  
 قَدْ كَانَ يَكْفِي وَاجِدٌ... لَوْ لَمْ تُكُنْ أَغْنِيَاءُ!  
 يَا أَرْضَنَا.. ضَاعَ رَجَاءُ الرَّجَاءِ  
 فِينَا، وَ مَاتَ الْإِيَاءُ  
 يَا أَرْضَنَا لَا تَطْلُبِي مِنْ دُلْنَا كِبْرِيَاءَ  
 قَوْمِي أَحِبِّي ثَانِيَةً  
 وَ كَسْفِي عَنْ رَجُلِي  
 لِهَوْلَاءِ السَّاءِ!! (مطر، ۱۹۸۲ م، جلد اول، ص ۸۳)

## منابع

- قرآن کریم.
- حسینی، حسن؛ بیدج، موسی؛ نگاهی به خویشتن (گفت و گو با شاعران و نویسندگان معاصر عرب)، انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران ۱۳۸۰.
- الحلوی، صفی‌الدین؛ الديوان، شرح عمر فاروق الطباع، دار الأرقم، چاپ بیروت ۱۹۹۷ م.
- طلال،؟ «من هو الشاعر احمد مطر» [WWW.angel file.com](http://WWW.angel file.com).
- غنیم، کمال احمد؛ عناصر الإبداع الفني في شعر احمد مطر، مكتبة مدبولي، چاپ اول، قاهره ۱۹۹۸ م.
- الممتنبي، أبو الطيب؛ الديوان ، شرح عكبري، دار المعرفة، بيروت،؟.
- مطر، احمد؛ الأعمال الشعرية الكاملة، چاپ دوم، لندن ۲۰۰۱ م.
- \_\_\_\_\_؛ لافتات، چاپ اول، جلدهای ۱ تا ۷، لندن.
- \_\_\_\_\_؛ لافتات، جلد اول، کویت ۱۹۸۴ م.
- \_\_\_\_\_؛ لقاء مع موقع (الساخر) [WWW.Alsakher.com](http://WWW.Alsakher.com).
- ناصر محسرو دیوان؛ تصحيح مجتبی مینوی - مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۱۳۵۳.

## مجلات

- العالم، شماره ۱۸۵، آگوست ۱۹۸۷ م.
- \_\_\_\_\_، شماره ۲۴۹، نوامبر ۱۹۹۸ م.
- الوطن العربي، سال نهم، شماره ۴۳۱، ۱۹۸۵ م.